بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد سرقت 2](#_Toc432610524)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc432610525)

[دلیل دوم بر عدم قطع 2](#_Toc432610526)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc432610527)

[تفاوت سهم در سرقت 3](#_Toc432610528)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc432610529)

[صورتی دیگر در این فرض 3](#_Toc432610530)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc432610531)

[جنبه حقیت در سرقت 4](#_Toc432610532)

[اقوال در این باب 4](#_Toc432610533)

[مسقطیت عفو 4](#_Toc432610534)

[مستندات بحث 5](#_Toc432610535)

[مستند قول مشهور 5](#_Toc432610536)

[روایت اول 5](#_Toc432610537)

[روایت دوم 6](#_Toc432610538)

[بررسی روایت 7](#_Toc432610539)

[اتخاذ مبنا 7](#_Toc432610540)

[مستند قول دوم 7](#_Toc432610541)

[جمع بین روایات 8](#_Toc432610542)

[اتخاذ مبنا 8](#_Toc432610543)

# حد سرقت

# مرور بحث سابق

بحث در جلسه گذشته راجع به‌جایی بود که سرقت به نحو مشترک صورت گرفته و مال سرقت شده درمجموع به حدنصاب رسیده است، اما اگر منفرداً بین سارقین توزیع شود به حدنصاب نخواهد رسید. گفته شد در اینجا در میان عامه و خاصه دو قول وجود دارد، برخی قائل قطع ید و برخی قائل به عدم آن شدند.

## دلیل دوم بر عدم قطع

اولین دلیلی که برای عدم قطع ذکر شد، روایات خاصه‌ای بود که در این باب واردشده بود. تعلیل دوم مشتمل بر دو مقدمه است؛ مقدمه اول این بوده که در روایات قطع مشروط شده است به‌جایی که مال مسروق به حدنصاب رسیده باشد، و ظاهر روایات این است که سرقت او فی حد نفسه باید به حدنصاب رسیده باشد، نه سرقت او به انضمام دیگری.

مقدمه دوم این است که در سرقت مشترک کل کار را به یک نفر نسبت نمی‌دهند، این امر بدیهی و روشنی است، ازلحاظ عرفی باید این دو مقدمه موردپذیرش قرار گیرد. با توجه به این دو مقدمه باید توجه داشت که در آیه سرقت موضوع سارق به حقیقته است و خطاب راجع به شخص حقیقی اوست، لذا هر شخص باید سرقتش به حدنصاب برسد.

## نتیجه‌گیری

از انضمام این دو قاعده نتیجه می‌گیریم که حکم قطع در آیه شریفه سرقت مشترک با این توصیف را دربر نخواهد گرفت. توضیح بیان‌شده در قبال این دو مقدمه مهم هرچند در کلام فقها نیامده است، اما در حقیقت همین توضیح در ارتکاز آن‌ها بوده است. و عملاً با توصیفات بیان‌شده اگر در این مقام روایات نیز وجود نداشت، مانعی برای حکم فوق وجود نداشت.

### تفاوت سهم در سرقت

فرعی که در اینجا باید مطرح شود اما در کلمات فقهای خاصه و عامه ذکر نشده، این است که اگر سهم آن‌ها در این سرقت متفاوت باشد بدین معنی که عرفاً سرقت را به دیگری نیز نسبت می‌دهند اما نه در آن حدود، آیا حکم عقلاء در اینجا نیز باز بر عدم قطع است؟

### اتخاذ مبنا

جوابی که در اینجا وجود دارد این است که فرقی وجود ندارد چراکه آنچه موضوع حکم است، این بوده که همان هتک اولیه به نحو مشترک صورت بگیرد.

### صورتی دیگر در این فرض

صورت دیگر در این فرض، این بوده که نقششان در مرحله اخذ و هتک متفاوت باشد، عرف یکی را در مرحله دوم از شراکت قرار می‌دهد، یعنی اگر بخواهد توزیع صورت بگیرد، بر اساس پررنگ بودن نقش یکی بر دیگری مقدار مالی که به می‌رسد به حدنصاب خواهد رسید.

### اتخاذ مبنا

برای این فرض می‌شود دو وجه ذکر کرد که چون امر در اینجا وضوح لازم را ندارد، قاعده درع جاری خواهد شد و قطعی صورت نمی‌گیرد. یعنی درواقع به نگاه اولیه ممکن است گفته شود که یکی از این دو تنها کمک‌کار بوده ولی چون امر در اینجا از ابهامی برخوردار است، نمی‌توان حکمی به قطعیت صادر نمود.

#### جنبه حقیت در سرقت

مسئله سوم که آر امور مهم و مورد اختلاف جدی بوده، این است که آیا سرقت از حقوق الله است یا حقوق الناس؟ تفاوت این دو همان‌طور که گذشت در اموری همانند مطالبه ظهور پیدا می‌کند. چراکه مجموعه حدود تعیین‌شده در شریعت به دو نحو است؛ یا ازجمله حقوق الناس هستند که برای اجرای حد نیاز به مطالبه فرد وجود دارد و یا از حقوق الله‌اند که به یکی از ادله ثبوت دعوا ثابت می‌گردد، البته همان‌طور که مشخص است به یک معنی حقوق همگی از ناحیه خداوند هستند.

در قبال قذف، قصاص و دیات بحثی نیست که ازجمله حقوق الناس هستند.

#### اقوال در این باب

مشهور بین فقهاء متقدمین بر حق‌الناس بودن سرقت بوده است اما دراین‌بین افرادی بودند که جنبه دیگر اعتقاد داشتند.

#### مسقطیت عفو

متن مسئله سوم در لواحق در مسأله بعدی، این است که؛

**«لو أقیمت البینة عند الحاکم، أو أقرّ بالسرقة عنده، أو علم ذلک لم یقطع حتی یطالبه المسروق منه، فلو لم یرفعه إلی الحاکم لم یقطعه، و لو عفا عنه قبل الرفع سقط الحدّ»[[1]](#footnote-1)**

اگر بینه‌ای نزد حاکم اقامه شد یا خود فرد اقرار کرد، یا حاکم علم پیدا کرد در اینجا حد اجرا نمی‌شود تا مسروق منه مطالبه اجرای حد کند. اگر خودش مراجعه به حاکم نکرد، قطع نمی‌شود و اگر قبل از اینکه نزد حاکم برود او را عفو کرد یا مال را به او بخشید، بازهم حد نخواهد بود.

دراین‌بین همان‌طور که ملاحظه شد حضرت امام و صاحب جواهر به جنبه حق‌الناس بودن آن در اینجا تأکید داشته‌اند. اما در بین متأخرین هم مرحوم آقای خویی و تبریزی حفظه الله قائل‌اند که حق‌الله است، نه حق‌الناس لذا مطالبه شرط نیست و همین‌که ثابت شد حد جاری می‌شود، البته جایی که ببخشد، روایت خاص وجود دارد و آن را قبول دارند، ولی اصل اجرای حد نیاز به مطالبه ندارد.

#### مستندات بحث

لازم است چند روایت از طرفین خوانده شود که آیا قابل‌جمع است یا خیر؟

این دو روایت در جلد هیجده، ابواب مقدمات حدود، باب سی‌ودو، صفحه سیصد و چهل‌وسه ذکرشده است.

#### مستند قول مشهور

#### روایت اول

روایتی که دلالت بر قول مشهور می‌کند که مطالبه لازم و جزء حق‌الناس است، روایت سوم این باب است که؛

**«عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَحْمُودِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ یونُسَ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یقُولُ الْوَاجِبُ عَلَی الْإِمَامِ إِذَا نَظَرَ إِلَی رَجُلٍ یزْنِی أَوْ یشْرَبُ الْخَمْرَ أَنْ یقِیمَ عَلَیهِ الْحَدَّ وَ لَا یحْتَاجُ إِلَی بَینَةٍ مَعَ نَظَرِهِ لِأَنَّهُ أَمِینُ اللَّهِ»[[2]](#footnote-2)‌**

اگر خود امام یا قاضی دید که کسی زنا یا شرب خمر می‌کند، بر او واجب است حد را اقامه کند و بعدازاینکه خودش می‌بیند، دیگر بینه لازم نیست. این‌یکی از ادله‌ای است که قاضی می‌تواند به علم خودش عمل کند و در جای خود این را بحث کردیم.

#### روایت دوم

همان‌طور که روایت دیگری وجود دارد که؛

**«مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَحْمُودِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ یونُسَ عَنْ حُسَینِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ یقُولُ الْوَاجِبُ عَلَی الْإِمَامِ إِذَا نَظَرَ إِلَی رَجُلٍ یزْنِی أَوْ شَرِبَ خَمْراً أَنْ یقِیمَ عَلَیهِ الْحَدَّ وَ لَا یحْتَاجُ إِلَی بَینَةٍ مَعَ نَظَرِهِ لِأَنَّهُ أَمِینُ اللَّهِ فِی خَلْقِهِ وَ إِذَا نَظَرَ إِلَی رَجُلٍ یسْرِقُ فَالْوَاجِبُ عَلَیهِ أَنْ یزْبُرَهُ وَ ینْهَاهُ وَ یمْضِی وَ یدَعَهُ قُلْتُ کیفَ ذَلِک قَالَ لِأَنَّ الْحَقَّ إِذَا کانَ لِلَّهِ فَالْوَاجِبُ عَلَی الْإِمَامِ إِقَامَتُهُ وَ إِذَا کانَ لِلنَّاسِ فَهُوَ لِلنَّاسِ.»[[3]](#footnote-3)**

او امین خدا در خلق است، اگر دید مردی دزدی می‌کند، واجب بر او این است که نهی کند ولی اجرای حد نمی‌کند و می‌گذرد. حضرت فرمودند: خودشان باید مطالبه کنند. این روایت به‌صراحت در مورد سرقت می‌گوید: لازم نیست با علم خودش اجرای حد کند و دلیلش این است که این امر لله نیست للناس است.

#### بررسی روایت

در قبال این روایت معمولاً می‌گویند دارای سند معتبری است، اما آقای تبریزی در قبال محمد بن احمد محمودی یا پدرش تردیدی را مطرح نموده‌اند که توثیق ندارد.

#### اتخاذ مبنا

باید گفت؛ باوجوداین، ازآنجایی‌که یونس در سیر سندی است می‌توان باقاعده تبدل سندی روایت را معتبر دانست. لذا این روایت علاوه بر سند از جهت دلالت نیز واضح است.

#### مستند قول دوم

اما دلیل بر قول دوم این روایت است که صحیحه هست؛

**«الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ عَنِ الْفُضَیلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ مَنْ أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقٍّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ مَرَّةً وَاحِدَةً حُرّاً کانَ أَوْ عَبْداً أَوْ حُرَّةً کانَتْ أَوْ أَمَةً فَعَلَی الْإِمَامِ أَنْ یقِیمَ الْحَدَّ عَلَیهِ لِلَّذِی أَقَرَّ بِهِ عَلَی نَفْسِهِ کائِناً مَنْ کانَ إِلَّا الزَّانِی الْمُحْصَنَ فَإِنَّهُ لَا یرْجُمُهُ حَتَّی یشْهَدَ عَلَیهِ أَرْبَعَةُ شُهَدَاءَ فَإِذَا شَهِدُوا ضَرَبَهُ الْحَدَّ مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ یرْجُمُهُ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَنْ أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقٍّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ- اللَّهِ فِی حُقُوقِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیسَ عَلَی الْإِمَامِ أَنْ یقِیمَ عَلَیهِ الْحَدَّ الَّذِی أَقَرَّ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّی یحْضُرَ صَاحِبُ الْحَقِّ أَوْ وَلِیهُ فَیطَالِبَهُ بِحَقِّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ الَّتِی إِذَا أَقَرَّ بِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَی نَفْسِهِ أُقِیمَ عَلَیهِ الْحَدُّ فی‌ها فَقَالَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَرِقَةٍ قَطَعَهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ أَنَّهُ شَرِبَ خَمْراً حَدَّهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ إِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ بِالزِّنَی وَ هُوَ غَیرُ مُحْصَنٍ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ قَالَ وَ أَمَّا حُقُوقُ الْمُسْلِمِینَ فَإِذَا أَقَرَّ عَلَی نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِفِرْیةٍ لَمْ یحُدَّهُ حَتَّی یحْضُرَ صَاحِبُ الْفِرْیةِ أَوْ وَلِیهُ وَ إِذَا أَقَرَّ بِقَتْلِ رَجُلٍ لَمْ یقْتُلْهُ حَتَّی یحْضُرَ أَوْلِیاءُ الْمَقْتُولِ» [[4]](#footnote-4)**

#### جمع بین روایات

همان‌طور که مشاهده شد دودسته از روایات در مقابل یکدیگر قرارگرفته‌اند، اما آقای خوانساری در جامع المدارک قائل به‌نوعی جمع بین روایات شده است، یک نظر نیز برای حضرت امام و آقای فاضل است که در اینجا باید به مرجحات رجوع کنیم و مرجح اول شهرت است، لذا باید روایت حسین بن خالد را بپذیریم که حق‌الناس است.

نظر سوم هم نظر آقای خویی و تبریزی است که در اینجا پس از تعارض چون مرجح اول یعنی شهرت نیست به موافقت کتاب مراجعه می‌شود، که موافقت کتاب با روایت فضیل است.

#### اتخاذ مبنا

در حقیقت اگر شهرت به‌عنوان مرجح بگیریم به نفع روایت خالد و الا به سود روایت فضیل خواهد بود.

1. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 620 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 262 [↑](#footnote-ref-2)
3. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 216 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 7 [↑](#footnote-ref-4)